

«چنانچه» و «چنانکه»

از یاد داشتهای

علامه فقید مرحوم محمدفروینی

«اگر چنانچه» در کتاب فقه فارسی آقای تقوی که گویا در حدود ۹۰۰ یا اندکی بعد از آن تألیف شده مکرراً استعمال شده است، مثلاً در نظایر این عبارت: «پس اگر چنانچه وصیت کرد بثلث اموال خود برای قومی مخصوص...» یا «اگر چنانچه وقف کرد بر مساجد...» و نحو ذلك که خیلی فکر کردم که این «چنانچه» بعد از «اگر» دیگر برای چیست! بمن مثل الهام شد که این چنانچه ترجمه «مثلاً» است در کلام معمولی فقها: ولو وقف مثلاً علی قوم مخصوص مثل طلبه العلم او الصدقیه جائز، یا: و لا اوصی بثلث ماله مثلاً لقریب کافر بطلت وصیته و كذلك که اصل این «چنانچه» دارای همان معنی تشبیه بوده است و ترجمه مثلاً (par exemple) فرانسه بوده است که در این اواخر این معنی از آن منسلخ شده و فقط در معنی شرطیه استعمال کنند و میگویند: «اگر چنانچه خودت آمدی فیها و الا فو کرت را بفرست»، «چنانچه اگر آمدی الخ» یا حتی در این اواخر ادات شرط یعنی اگر را هم بکلی حذف می کنند و میگویند چنانچه نیامدی تشبیه خواهی شد و این عبارت بکلی بعقیده من غلط و فاسد و رکیک است و باید از آن اجتناب کرد، و حتی بعضی ادبای «دیمی» فرقی بزعم خود ما بین «چنانچه» و «چنانکه» گذارده اند و گویند چنانچه مختص شرط و بمعنی اگر است و چنانکه برای تشبیه، و حال آنکه در کلام قدما یعنی غیر متأخرین (از قدما و متوسطین) چنانچه و چنانکه را علی السواء بمعنی تشبیه استعمال کرده اند و هیچ فرقی بین آن دو نیست یا اگر فرقی هست همانست ظاهر آنکه گفتیم یعنی «چنانچه» را در ترجمه «مثلاً» و «par exemple» استعمال کرده اند و «چنانکه» را در ترجمه کما آن، و اصلاً نمیدانم «چنانچه» در کلام قدما مثل کللیه و دمنه و غیره استعمال شده یا نه؟ باید شواهد استعمال چنانچه و چنانکه بدقت بعد از این جمع آوری شود

ان شاء الله تعالی، و باید مخصوصاً دید حافظ و سعدی این دو کلمه را یا یکی از آن‌دورا اصلاً استعمال کرده‌اند؟ و در هر صورت چنانکه و چنانک بدون شبهه ترجمه «کما ان» است (درست تحت اللفظی «کما» = چونان، و «ان» = که) و گویا چنانکه را [بلکه بنحو قطع و یقین] قدما خیلی استعمال کرده‌اند، و حرف در سر استعمال «چنانچه» است که عجالةً قدیمتر از کتاب فقه فارسی مذکور را بخاطر ندارم استعمال کرده باشند آنهم چنانکه گفتیم در ترجمه «مثلاً» و دوسه موردی که استعمال آنرا در کتاب فقه مذکور عجالةً دیده‌ام بعد از «اگر» بوده است، باید دید بی «اگر» هم استعمال کرده است یا نه؟ گویا «چونانک» را در کلام قدما خیلی قدیم (نه قطعاً اصل و هیئت قدیمی «چنانکه» است) استعمال کرده‌اند، شواهد آن جمع شود ان شاء الله.

حالا یاد آمد که چنانکه را در معنی «tel que» و «comme» سعدی استعمال کرده است، گویا بل قطعاً، و گویا گفته است: «چنانکه در نظری در صفت نمی آیی».

Comme tu parais en une... با tel qu' on te voit کمی یاد می‌آید که کلیله «چنانکه» را بسیار مکرر در ترجمه «مثلاً» و «کما» و نحو ذلك استعمال کرده است مانند: این کار را مکن که بمهله که افتی چنانک رو باه را افتاد (= مثلاً وقع للمعلب، یا: کما وقع للمعلب)، یا اگر کسی فلان کار را کند، فلان طور خواهد شد، چنانک رو باه گفت در جواب شیر (= کما قال للمعلب فی جواب الاسد) و نحو ذلك بکثرة ظاهراً.